



## اصول فقه ۴ (حلقه ثالث)

# درس ۴۱

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی  
آموزشیار: آقای حمید تقی زاده سی سخت

در مباحث پیشین بیان شد که شهید صدر (ره) معتقد است که تا زمانی که حکم مربوط به عالم جعل است، ارتباطی به امور خارجی ندارد، اما به محض آن که موضوع حکم شرعی در خارج محقق شد و به مرحله فعلیت رسید و مجعول شد دیگر معروض حکم ذهنی نبوده و صفت امر خارجی است، پس معروض حکم شرعی در عالم خارج، امر معینی است و باید با نگاه به عالم خارج آن را بشناسیم تا بتوان موضوع حکم شرعی را با تمام قیودی که دارد شناخت. در ادامه بحث در این درس معیار بقاء موضوع حکم شرعی از نظر عقل و عرف مورد بررسی قرار می‌گیرد.

[فينظر إلى الحكم بما هو صفة للأمر الخارجى لكى يكون له حدوث و بقاء كما تقدم، و عليه فالمعروض محدد واقعاً ] و ما هو داخل فيه و ما هو خارج عنه، لا يتبع فى دخوله و خروجه نحو أخذه فى عالم الجعل بل مدى قابليته للاتصاف بالحكم خارجاً، فالتغير مثلاً لا يتصف بالنجاسة و القذارة فى الخارج بل الذى يوصف بذلك ذات الماء، و التغير سبب الاتصاف، و التقليد و أخذ الفتوى يكون من العالم بما هو عالم أو من علمه بحسب الحقيقة. فالتغير حيثية تعليلية و لو أخذت تقييدية جعلاً و دليلاً، و العلم حيثية تقييدية لوجوب التقليد و لو أخذ شرطاً و علة جعلاً و دليلاً.

و هنا نواجه سؤالاً آخر و هو: ان المعروض واقعاً بأى نظر نشخصه هل بالنظر الدقيق العقلى أو بالنظر العرفى، مثلاً إذا أردنا فى الشبهة الحكمية ان نستصحب اعتصام الكر بعد زوال جزء يسير منه فيما إذا احتملنا بقاء الاعتصام و عدم ائتلامه بزوال ذلك الجزء... فكيف نشخص معروض الاعتصام؟ فإننا إذا أخذنا بالنظر الدقيق العقلى وجدنا ان المعروض غير محرز بقاءً، لأن الجزء اليسير الذى زال من الماء يشكل جزءاً من المعروض بهذا النظر، و إذا أخذنا بالنظر العرفى وجدنا ان المعروض لا يزال باقياً ببقاء معظم الماء لأن العرف يرى انه نفس الماء السابق . و الشىء نفسه نواجهه عند استصحاب الكرية بعد زوال الجزء اليسير من الماء فى الشبهة الموضوعية .

و الجواب: ان المتبع هو النظر العرفى، لأن دليل الاستصحاب خطاب عرفى منزل على الأنظار العرفية، فالاستصحاب يتبع صدق النقض عرفاً و صدقه كذلك يرتبط بانحفاظ المعروض عرفاً .

## ملاک تمیز، قابلیت اتصاف به حکم شرعی

در مباحث پیشین بیان شد که جهت تشخیص این که یک خصوصیت از قیود موضوع است یا از علل و اسباب حکم باید به عالم خارج نگاه کنیم؛ زیرا استصحاب به لحاظ مرحله مجعول جریان دارد و به لحاظ این مرحله، حکم، صفت یک امر خارجی است که امر خارجی موضوع و موصوف این حکم است.

اکنون سخن در تشخیص این است که یک خصوصیت، قید موضوع و داخل در موضوع است یا قید موضوع نیست و خارج از موضوع است. از آنجایی که حکم شرعی در مرحله فعلیت، صفت امر خارجی است، برای تامین هدف مذکور باید به خارج نگاه کنیم؛ به این معنا که اگر یک خصوصیت قابلیت اتصاف به حکم شرعی داشت، داخل در معروض حکم بوده و از قیود موضوع است، اما در صورتی که از این قابلیت برخوردار نبود بلکه خود، علت حکم بود، مشخص می‌شود از حیثیات تعلیلی است.

بنابراین، به عالم جعل کاری نداریم و به هر نحوی این خصوصیت در عالم جعل و لسان دلیل اخذ شده باشد؛ اگر قابلیت اتصاف به حکم شرعی داشت موضوع حکم شرعی است و اگر شرط اتصاف بود، نه متصف به حکم شرعی، حیثیت تعلیلی حکم شرعی خواهد بود.

### مثال

خصوصیت تغیر، شرط حکم است نه قید موضوع؛ زیرا تغیر به نجاست وصف نمی‌شود و نمی‌توان گفت تغیر، نجس است؛ زیرا نجاست صفت آب است و آب به سبب تغیر نجس شده است و تغیر، شرط نجاست است. اما خصوصیت علم، قید موضوع است؛ زیرا وقتی به وجوب تقلید نظر می‌کنیم می‌توان گفت علم عالم جایز تقلید است. زیرا تقلید از عالم به جهت علم اوست نه شخص عالم. پس علم از حیثیات تقییدی به حساب می‌آید هرچند ممکن است در عالم جعل به عنوان شرط حکم اخذ شده باشد.

### متن عربی و نکات تطبیقی

و ما هو داخل فیه و ما هو خارج عنه، لا یتبع فی دخوله (۱) و خروجه (۲) نحو (۳) أخذہ فی عالم الجعل بل مدی (۴) قابلیتہ للاتصاف بالحکم خارجاً، فالتغیر مثلاً لا یتصف بالنجاسة و القذارة فی الخارج بل الذی یوصف بذلک ذات الماء، و التغیر سبب الاتصاف، و التقليد و أخ ذ الفتوی یكون من العالم بما هو عالم أو من علمه بحسب الحقیقة . فالتغیر حیثیة تعلیلیة و لو أخذت تقییدیة جعلاً و دلیلاً، و العلم حیثیة تقییدیة لوجوب التقليد و لو أخذ شرطاً و علة جعلاً و دلیلاً

۱ و ۲. مرجع ضمیر: مای موصوله

۳. مفعول لا یتبع

۴. عطف بر نحو اخذہ؛ مدی به معنی مقدار است.

Sc01:10:08

## معيار بقاء موضوع

تا اینجا معيار اين كه يك خصوصيت، شرط حكم باشد و از بين رفتن آن خللی در امکان جريان استصحاب ايجاد نکند يا قيد موضوع بلشد و رکن چهارم را مختل نمايد، مورد بررسی قرار گرفت. حال می خواهيم بدانيم معيار بقاء موضوع حكم شرعی چیست؟

در موضوع حكم شرعی دو معيار وجود دارد و به عبارت ديگر به دو شكل می توانيم به موضوع حكم شرعی نگاه كنيم؛ يك معيار، نگاه عقلی و بدون هيچ تسامحي است و معيار دوم، نگاه متسامح عرفی است.

اين دو معيار در شبهات، چه حكميه و چه موضوعيه وجود دارد و به همين جهت بايد در هر دو مورد بررسی قرار گيرد.

### مثال

برای مثال شك در كريت آب را در شبهه های حكميه و موضوعيه مورد بررسی قرار می دهيم:

شبهه حكميه: در اين شبهه ما مقدار دقيق كريت را نفی دانيم، فرض كنيم آب ظرف به اندازه ای بوده كه يقين به كريت آن داريم، اما بعد از تابش خورشيد اندکی از آب كم می شود؛ اينجا شك می كنيم كه با اصابت نجاست، منفعل می شود يا نه؟ و منشا شك ما ندانستن مقدار دقيق آب كر به لحاظ يك حكم شرعی است. اگر بلنگاه عقلی به شبهه نگاه كنيم، همين مقدار اندك تبخير شده جزء موضوع است. بنا بر اين، چه بسا همين مقدار تبخير آب را از كريت خارج کرده باشد، پس بقای موضوع حكم شرعی يا وحدت قضيه متيقن و مشکوک محرز نيست و در نتيجه امکان استصحاب وجود ندارد. اما با نگاه متسامح عرفی چون فقط مقدار کمی تبخير شده است موضوع باقی است و می توان استصحاب كريت را جاری کرد.

شبهه موضوعيه: در اين مورد مقدار كر مشخص است و می دانيم در سابق اين آب كر بوده است. با تبخير مقداری از آب شك می كنيم كه از مقدار كر خارج شده است يا نه؟

با دید عقلی اين آب ديگر آب قبلی نيست و موضوع مستصحب تغيير کرده است، اما به نظر عرفی اين آب همان آب است و می توان استصحاب كريت را جاری دانست.

شهيد صدر (ره) معيار را عرف می داند؛ زيرا خطاب های شرعی در صدد تفهيم مردم هستند، بنا بر اين برای تعيين مراد شارع در استصحاب بايد به عرف مراجعه كنيم و ببينيم كه عرف حرمت نقض يقين به شك را چگونه می فهمد. در اينجا صدق نقض يقين به شك، منوط به اين است كه موضوع از دید عرف باقی باشد.

### متن عربی و نکات تطبيقی

و هنا نواجه سؤالاً آخر و هو: ان المعروض واقعا بأى نظر نشخصه هل بالنظر الدقيق العقلي أو بالنظر العرفي، مثلاً إذا أردنا في الشبهة الحكمية ان نستصحب اعتصام الكر بعد زوال جزء يسير من ه (۱) فيما إذا احتملنا بقاء الاعتصام و عدم انثلامه بزوال (۲) ذلك الجزء... فكيف نشخص معروض الاعتصام؟ فإننا إذا أخذنا بالنظر الدقيق العقلي وجدنا ان المعروض غير محرز بقاءً، لأن الجزء اليسير الذي زال من الماء يشكل جزءاً من المعروض بهذا النظر، و إذا أخذنا بالنظر العرفي وجدنا ان المعروض لا يزال باقياً بقاءً معظم الماء لأن العرف يرى انه نفس الماء السابق. و الشيء نفسه نواجهه عند استصحاب الكرية بعد زوال الجزء اليسير من الماء في الشبهة الموضوعية.

و الجواب: ان المتبع هو النَّظَر العرفي، لأن دليل الاستصحاب خطاب عرفي م نزل (۳) على الأنظار العرفية، فالاستصحاب يتبع صدق النقض عرفاً و صدقه كذلك (۴) يرتبط بانحفاظ المعروض عرفاً .

۱. مرجع ضمير: الكر

۲. متعلق به انلام

۳. یعنی حمل می شود.

۴. مشاراليه: عرفا

Score: ۳۹

۱. اگر یک خصوصیت قابلیت اتصاف به حکم شرعی داشت، داخل در معروض حکم بوده و از قیود موضوع است، اما در صورتی که از این قابلیت برخوردار نبود بلکه خود، علت حکم بود، مشخص می‌شود از حیثیات تعلیلی است.
۲. در موضوع حکم شرعی دو معیار وجود دارد؛ یک معیار، نگاه عقلی و معیار دوم، نگاه متسامح عرفی است.
۳. اگر در شبهه حکمیه بلنگاه عقلی به شبهه نگاه کنیم بقای موضوع حکم شرعی یا وحدت قضیه متیقن و مشکوک محرز نیست و در نتیجه امکان استصحاب وجود ندارد. اما با نگاه متسامح عرفی چون فقط مقدار کمی تبخیر شده است موضوع باقی است و می‌توان استصحاب کزیت را جاری کرد.
۴. در شبهه موضوعیه با دید عقلی این آب دیگر آب قبلی نیست و موضوع مستصحب تغییر کرده است، اما به نظر عرفی این آب همان آب است و می‌توان استصحاب کزیت را جاری دانست.
۶. شهید صدر (ره) معیار در تشخیص بقای موضوع را عرف می‌داند.